**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سوم\_6 مهر 1398**

به جهت فهم دقیق مبنای مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه در بحث انسداد، دقت در بحث امروز و مواردی که به آن استناد می کنیم، لازم است.

مرحوم شیخ چهار مقدمه و مرحوم آخوند پنج مقدمه برای انسداد بیان فرموده­اند. یکی از مهم­ترین مقدمات انسداد، بلکه مهم­ترین مقدمه از مقدمات انسداد که مقدمه اول شیخ و مقدمه دوم آخوند است، این بود که باب علم و علمی در زمان ما منسد است. ما در عصری زندگی می کنیم که نه به معظم احکام تکلیفی و الزامی علم داریم و نه حتی ظن خاص و علمی. انسداد باب علم و یقین قطعی است نسبت به معظم و کسی هم ادعا نکرده است که با نسبت به معظم احکام فقهیه در زمان غیبت علم و یقین داریم. این انسدادش جای بحث ندارد. مهم انسداد باب علمی است. ببینیم باب ظنون خاص هم مسدود است یا نه.

راحت­تر عرض کنم که ما در زمان غیبت علم و یقین به معظم احکام نداریم، اما آیا شارع راه­های خاصی را بالخصوص برای ما قرار داده است که جایگزین علم و یقین باشد که بتوانیم ادای تکلیف کنیم نسبت به معظم احکام الهی.

شیخ اعظم رضوان الله تعالی علیه به این مقدمه که می­رسد که مهم ترین مقدمه انسداد است از نظر شیخ. جواب صریحی نمی دهد و فقط مبنایی مطلبی را بیان می کند می گوید باید مبنای خودمان را در بحث حجیت خبر درست کنیم که آیا به گونه ایی خبر واحد را حجت می کنیم که معظم احکام فقهیه را پاسخگو باشد که اگر در بقیه اش مراجعه کردیم به اصول عملی دیگر خیلی مشکلی نداشته باشیم یا طوری خبر واحد را قبول کنیم که عملا پاسخگوی معظم احکام الهیه نباشد. اگر به نحو اول معنا کنید، ظن خاصی داریم به نام خبر واحد که در کنار موارد دیگر مثل علم به بعضی از احکام و ظنون خاصه دیگر ما را بس و دیگر انسدادی نخواهیم شد اما اگر به نحوه دوم معنا کردید که عملا ظن خاصی به نام خبر واحد نداشتیم ما هم می شویم انسدادی. پس باید تامل تام کرد. این که نظر شیخ چیست هیچی بیان نمی کند.

بارها گفته ام امتیاز شرح مرحوم آشتیانی بر رسائل بر بسیاری از شروح این است که ایشان درس مرحوم شیخ را دیده است و یک سری از مسائل که در رسائل نیست از درس ایشان مطرح می کند

ج 3، ص 78،

مذهب شیخنا قدس سره لا یستفاد من الکتاب قطعا و قد استفد من کلامه فی مجلس البحث و غیره انّه یعتقد وفا الظنون الخاصة باغلب الاحکام.(نیازی به ظن مطلق نداریم) بضمیمة ادلة العلمیه و ان کان ظن الخاص منحصراً فی زعمه بظواهر الالفاظ و الخبر المفید للوثوق و الاطمینان.

این نظر این شاگرد بزرگوار و محقق مرحوم شیخ نسبت به مبنای استادش.

من چند مورد از رسائل را برایتان نقل می کنم. شما ببینید در جمع چه نتیجه را میگیرید. تمام آنچه را نقل می کنم در دو مرحله است:

1. ببنیم دیدگاه مرحوم شیخ نسبت به خبر واحد چیست؟ و این ار ثابت کنیم.
2. ببینیم اطمینان را ایشان چه می گوید.

اما مرحله اول شما رسائل را که نگاه کنید، استدلال می کند به قرآن، سنت، اجماع و عقل به حجیت خبر واحد.

ص 296: استدلال به آیات را که بیان می کند، ثم انّ هذه الآیات علی تقدیر تسلیم دلالة کل واحدة منها علی حجیة الخبر انما تدل ... علی حجیة خبر العادل الواقعی او من اخبر عدل واقعی بعدالته.

حال آیا این شرط در روایات موجوده ما هست؟ نیست. در صورتی درست است که نجاشی بگوید من از شیخ مفید، شیخ مفید بگوید از فلان استاد و همه این ها را ما عدالتشان را احراز کرده باشیم تا بگوییم فلان راوی ثقة است.

بلکه این مفهوم آیه انصراف دارد به الی صورة افادة خبر العادل الظن الاطمئنانی بالصدق

جایی حجت است که خودت شخصا اطمینان پیدا کنی این صادق است. آیات قرآن خبر واحدی را حجت می کند که اولا عادل واقعی خبر دهد و ثانیا برای شخص شما اطمینان برای حرف او واقع شود که راست می گوید.

فیصیر حاصل مدلول الآیات اعتبار خبر العادل الواقعی بشرط افادته الظن الاطمئنانی و الوثوق

می آید سراغ روایات یک به یک بررسی می کند. می رسد ص 309.

و قد ادعا فی الوسائل تواتر الاخبار بالعمل بخبر الثقة الّا انّ القدر المتیقن منها هو خبر الثقة الذی یضعف فیه احتمال الکذب علی وجه لا یاتنی به العقلاء و این را ایشان از کلمه ثقه مامون و صادق که در روایات آمده است استفاده می کند. پس روایات هم اگر دلالت بر حجت خبر واحد، خبر واحد مفید وثوق و اطمینان است.

می آید سراغ اجماع و می رسد به ص 341:

می گوید به این اجماع است لکن الانصاف انّ المتیقن من هذا کله الخبر المفید للاطمئنان، لا مطلق الظن،

ص 344:

نعم المتیقن من ذلک صورةُ حصول الاطمئنان بحیث لا یعتنی باحتمال الخلاف.

می رسد به بحث عقل، آخر بحث عقل که میخواهد نتیجه گیری کلی از تمام ادله بکند می گوید این همه ادله ایی که اقامه کرده­اند بر حجیت خبر واحد، که بعضیش دلالت نداشت و بعضی داشت.

ص 366:

والانصاف انّ الدالة منها لا یدل الا علی وجوب العمل بما یفید الوثوق و الاطمئنان بموداه وهو الذی فسر به الصحیح فی اصطلاح القدماء و المعیار فیه ان یکون احتمال مخالفته للواقع بعیدا.

پس تا اینجا ان حرفی که اقای آشتیانی فرمود که شیخ خبر موثوق به را معتبر می داند درست است و این تمام است.

اما در همین بحث انسداد یک حرفی دارد شیخ در ص 443:

انّ ما حکم بطریقیته لعله قسم من الاخبار لیس منه بایدینا الیوم الا قلیلا

آن روایاتی که طریقیت دارد اخباری است که الان دست ما کم است.

کان یکون طریق المنسوب هو الخبر المفید للاطمئنان الفعلی بالصدور و همان نادر است در عصر ما.

الذی کان کثیرا فی الزمان السابق. هر چه به عقب برگردیم این ها بیشتر بوده است.

لکثرت القرائن و لاریب فی ندرة هذا القسم فی هذا الزمان.

یا باید حکم به طریقیت این خبر بکنیم..خبری که مفید اطمینان باشد و این هم قلیل است. شما این را کنار چهار روایتی که قبلا ازش بحث کردیم بگذارید..پس ادله حجیت خبر واحد مفید حجیت است اما خبری که الان دست ما نیست و نادر است.

او خبر عادل او الثقة الثابت عدالته او وثاقته بالقطع او البینة الشرعیة او الشیاع مع افادته الظن الفعلی بالحکم و یمکن دعوی ندرت هذا القسم فی هذا الزمان. یعنی کتاب های رجالی هم این ها را به شما نشان نمی دهد که ان هذا عادل ، ثقة

اذ غایة الامر ان نجد الراوی فی الکتب الرجالیة محکی التعدیل. یعنی نه این که خود نجاشی این ها را تعدیل کند. ان هم به وسائل عدیده و من المعلوم انّ مثل هذا لا تودی بینة شرعیة و لهذا لا یعمل مثله فی الحقوق

این تکه عبارت به ضمیمه عبارات قبل، همه را که زیر یک مجموعه جمع کنید نتیجه این می شود که من شیخ انصاری قبول دارم حجیت خبر واحد را منتها در دو جا این دو جا را به من نشان دهید من خبر را قبول می کنم:

1. خبری که مفید وثوق و اطمینان برای مجتهد باشد. ولی من شیخ در ص 343 می گویم این در زمان ما نادر است.
2. خبری که و لو وثوق برای من نیاورد، ولی عادل واقعی خبر داده باشد. ثقه واقعی خبر داده باشد. یا کسی که عادل واقعی و ثقه واقعی او را توثیق کرده باشد، ولی این که در رجال نجاشی و کشی نیست. یا حداقل کسی باش دکه مشهور به وثاقت باشد. آیا همه روایت ما مثل زراره مشهور به وثاقت هستند.

حال آن کسی که می گوید شیخ متمایل به انسداد است ولو تصریح نمی کند روی این عبارت اخیر تاکید می کند.

تقریرات آقای زنجانی را ملاحظه کنید درس 61 سال 96.

هذا و للکلام تتمته.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.